

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۲، پیاپی ۱۵۲، تابستان ۱۴۰۳  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۱۴۵-۱۲۱

## بررسی شکل‌گیری دیوان اهل حق در دوره سلطان اسحاق برزنجی و آثار آن<sup>۱</sup>

منصور رستمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳

### چکیده

با توجه به اینکه منابع آیینی اهل حق رمزواره بیان شده، تاریخ پیدایش آن در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. با رمزگشایی از متون اهل حق درمی‌یابیم که یارسانیان ظهور و بروز آن را به عصر حضرت علی (ع) برگردانده‌اند. مهد پیدایش اهل حق در قرن دوم قمری در کرمانشاه و لرستان بوده است. با ظهور سلطان اسحاق برزنجی در قرن هفتم و هشتم، تشکیلات آیین‌یاری (اهل حق) در اورامانات کرمانشاه شکل گرفت. در مقاله حاضر به این پرسش پاسخ داده شده است که شکل‌گیری تشکیلات آیین اهل حق در «پردیور» چه نتایجی به دنبال داشت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با حضور کاکه‌ای‌های برزنجی از توابع استان سلیمانیه عراق، یارسانیان غرب ایران و اشخاصی که از بلاد مختلف راهی پردیور شده بودند، دیوان یاری سامان یافت. در این دوره، قوانین و احکام آیینی آن توسط سلطان اسحاق و برخی از یارانش بیان گردید که فصل تازه‌ای در حیات اجتماعی، فرهنگی و آیینی این طایفه را به دنبال داشت و جغرافیای زیستی اهل حق فراتر از ایران و عراق گسترش پیدا کرد.

این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر متون اصلی آیینی و بهره‌برداری از آثار عالمان این طایفه، به تبیین و بررسی کیفیت شکل‌گیری تشکیلات (دیوان) آیین یارسان در پردیور پرداخته است. چگونگی توسعه و تقنین این آیین در عصر سلطان اسحاق، از دیگر اهداف این مقاله است.

**واژه‌های کلیدی:** سلطان اسحاق، دیوان یاری، آیین اهل حق، آیین یارسان

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2024.47295.2937

۲. مدرس مرکز آموزش عالی حوزوی علامه طباطبایی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

[mansourrostami97@yahoo.com](mailto:mansourrostami97@yahoo.com)

#### مقدمه

با وجود آنکه آیین اهل حق پیشینه‌ای قابل تأمل دارد، اما تاریخی نانوشته دارد (کلام، ۱۳۹۴: مقدمهٔ سید امرالله شاه‌ابراهیمی، ۱). آیین اهل حق از اسلام انشعاب یافته است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۵؛ شیخ امیر، [بی‌تا]: ۱۲۸). با وجود این، برخی باورها و عقاید ادیان باستانی در مجموعه عقاید آیین اهل حق قابل رصد است (سورانی، [بی‌تا]: ۲۲۵؛ پارسا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۵). فاعلیت بالتجلی خداوند، منبای بنیادین و زیربنای جهان‌بینی این آیین است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۸؛ بانپارانی، [بی‌تا]: ۴) که شبیه به عرفان نظری دیده می‌شود (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۴). باطن‌گرایی، شکل‌گیری سرّی، رمزواره بودن منابع آیینی و رازورزی پیروانش، از جمله دلایل ابهام‌آمیز بودن پیدایش تاریخی این آیین است و به همین سبب پژوهشگران نتوانسته‌اند تاریخ پیدایش اهل حق را کشف کنند. البته با رمزگشایی از متون اصلی آیینی اهل حق و تحلیل محتوا، می‌توان تاریخ پیدایش این آیین را کشف کرد.

با توجه به اینکه فلسفهٔ پیدایش این آیین مبتنی بر تجلی ذات و صفات خداوند در انسان است، هرگاه ذات خداوند در انسان جلوه نماید و تعداد چهار یا هفت تن از فرشتگان (صفات حق) در انسان‌ها تجلی کنند، یک دورهٔ ظهور ذات شکل می‌گیرد. در این نگرش، نخستین بار ذات در جامهٔ حضرت علی (ع) پرتو افکند (شیخ امیر، [بی‌تا]: ۱). بر این اساس، سرآغاز این جریان به عصر حضرت علی (ع) برمی‌گردد (همو، همان، ۱) از این رو، ظهور و بروز اهل حق بعد از ظهور شریعت اسلام بوده است (القاصی، ۱۳۵۸: ۷). براساس متون یارسان، در قرن دوم قمری اشخاصی مانند «بهلول ماهی کرمانشاهی» (قرن دوم قمری) و یارانش به عنوان نخستین پیشگامان ترویج این اندیشه گزارش شده‌اند (صفی‌زاده، [بی‌تا]: ۱۷). برخی نویسندگان خاستگاه اهل حق را لرستان دانسته‌اند (طاهری، ۲۰۱۳: ۳۵)؛ زیرا برخی مقامات آیینی عصر بهلول، مانند «بابا لره» و «بابا رجب» لرستانی بوده‌اند (صفی‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۸).

در قرون بعدی نیز اشخاصی مانند «بابا سرهنگ» (قرن چهارم قمری)، «شاه خوشین» (قرن پنجم قمری) و «بابا ناوس» (قرن ششم قمری) از پیشوایان و مروّجان این آیین بوده‌اند. شاه خوشین نیز از دیار لرستان برخاسته بود (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: مقدمهٔ مکرّی، پنج؛ دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۳۰۵-۳۳۰).

در قرن هفتم و هشتم که به عصر سلطان اسحاق و دورهٔ پردیور موسوم است (کلام برزنجی، [بی‌تا]: بند ۸۵)، با طرح و تلاش سلطان اسحاق و یارانش، این آیین توسعه یافت و حیاتی جدید را تجربه کرد. از این رو، این آیین با نام سلطان اسحاق برزنجی پیوند خورده است.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۲۳

می‌توان کرمانشاه و لرستان را جغرافیای پیدایش یارسان دانست (طاهری، ۲۰۱۳: ۳۵). یارسانیان مجموعه عقاید و باورهای خود را «آیین یاری» و «دین یاری» و «آیین یارسان» و «اهل حق» و «کاکه‌ای» نامیده‌اند (عابدین، ۱۳۹۳: ۶۰؛ دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۵۱). منابع آیین اهل حق منظوم می‌باشد که به «کلام» موسوم است. مقامات آیینی اغلب آن را رمزواره سروده‌اند (رستمی، ۱۴۰۳: ۱۲۹). کلام این آیین، رمزواره و با بیانی پیچیده سروده شده (رستمی، همان، همان‌جا) و در طول تاریخ از تحریف و تحذیف مصون نمانده است. موضوع شکل‌گیری دیوان آیین یارسان، در متون آیینی به‌ویژه کلام برزنجه (قرن هفتم قمری) و دیوان گوره (قرن هفتم و هشتم قمری) به صورت پراکنده آمده است. با وجود آنکه نویسندگان داخلی مانند محمد مکرری، صدیق صفی‌زاده و نیز بعضی از کلام‌دانان این آیین، مانند مجید القاصی، سید محمد حسینی و برخی مستشرقان مانند ولادیمیر مینورسکی درباره اهل حق آثاری تألیف و منتشر کرده و اشاره‌ای گذرا به عصر پردیور و فاعلیت‌های سلطان اسحاق داشته‌اند، اما به گونه‌ای مستوفی درباره کیفیت شکل‌گیری دیوان یاری و اوضاع اجتماعی و فرهنگی یارسان در عصر سلطان اسحاق بحث نکرده‌اند. آثار مورد بحث اغلب کلی‌گویی، سطحی و تکراری است، یا مستند نیست. از دیگر سو، اثری مستقل که به شکل‌گیری دیوان اهل حق در پردیور پرداخته باشد، نمی‌یابیم. این مقاله به این سؤال پاسخ داده است که شکل‌گیری تشکیلات (دیوان) آیین اهل حق در پردیور، چه نتایجی به دنبال داشت؟

یارسانیان تا قرن هفتم قمری، در غرب ایران به صورت پراکنده زندگی می‌کردند (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: مقدمه مکرری، پنج). گروهی دیگر از جامعه اهل حق در شهر برزنجه - از توابع استان سلیمانیه عراق - موسوم به «کاکه‌ای» (یارسان) می‌زیسته‌اند که بنا بر منابع آیینی یاری، باورها و عقاید این دو طایفه همسان بوده است. به بیانی دیگر، یارسانیان (اهل حق) در عراق کاکه‌ای نامیده می‌شوند (عابدین، ۱۳۹۳: ۶۰). بر پایه منابع آیینی، در تاریخ اهل حق، سه دوره پرماجرا وجود داشته است: نخست دوره شاه خوشین است که دارای سپاه موسوم به «نهصد نهصد» توصیف شده است (حسینی، ۱۳۹۵: ۲۵/۱). دوم دوره بابا نوس است که اهل حق به شدت به انحطاط و انزوا گراییده بودند (دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۵۰). دوره سوم، عصر سلطان اسحاق است که اهل حق وارد مرحله جدیدی شدند و به سبب آن، فراتر از جغرافیای زیستی در آن عصر گسترش یافتند. سلطان اسحاق فرزند شیخ عیسی برزنجه‌ای بود. وی به دلایلی از زادگاهش به سمت اورامانات در غرب ایران مهاجرت کرد و در روستای شیخان در منطقه اورامانات در نزدیکی

مرز کنونی ایران و عراق، ساکن شد (صفی‌زاده، [بی‌تا]: ۱۶) و به تدریج یارانش از برزنجه و اطراف آن دیار، راهی روستای شیخان شدند.

افزون بر یاران برزنجه‌ای سلطان اسحاق، تعدادی از مردم ایلات، عشایر و طوایف منطقه، در شیخان به جمع یاران سلطان ملحق شدند. همچنین اشخاصی از شهرها و دیگر مناطق دور و نزدیک به جمع یارانش پیوستند. وی به همت یارانش که از اطراف و اکناف راهی پردیور شده بودند، به تشکیل «دیوان» (تشکیلات) اهل حق اقدام کرد. روح‌توا در کلام برزنجه خطاب به سلطان اسحاق گفته است:

بنیره دیوان و حُسن و رضا      دسگای پردیور حقیقت جزا

(کلام برزنجه، [بی‌تا]: ۲۴۶)

ترجمه: با نیکی و رضایتمندی، دیوان حقیقت را برقرار کن.

با وجود آنکه در دوره بابا نوس، دیوان یاری وجود داشته است (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶)، اما «دیوان» یارسان در پردیور با رودیکردی متفاوت از دوره بابا نوس سامان یافت و فعالیت وی و خواص از یارانش تحولی بنیادین در ساختار «دیوان» یارسان ایجاد کرد (کلام برزنجه، [بی‌تا]: بند ۸۵) که به سبب آن، یارسان حیات جدیدی را تجربه کرد و از نظر ساختار فکری و عقیدتی، با دوره‌های قبل تفاوت بنیادین یافته است.

نظر به اینکه درباره عقاید و آموزه‌های اهل حق و نیز ساختار و ماهیت تشکیلات دیوان یارسان، جز منابع آیینی این قوم، مدارک و اسنادی معتبر و متقن نمی‌یابیم و از طرفی تاکنون کیفیت شکل‌گیری و ساختار دیوان اهل حق در پردیور و آثار آن در جامعه اهل حق مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته، نوشتار حاضر با تکیه بر منابع اصلی و اولیه این آیین که اغلب خطی است (کلام دوره بابانوس، [بی‌تا]: بند ۳۷)، به سرانجام رسیده است. در حقیقت، معیار اهل حق‌شناسی «دیوان‌گوره» است. البته کلام برزنجه داستان شکل‌گیری دیوان یاری را به گونه‌ای پراکنده در خود دارد. دیگر کلام‌ها در مرحله بعد قرار دارند. علاوه بر آن، آثار کلام‌دانان برجسته اهل حق نیز قابل توجه است؛ زیرا تاریخ در این باره سکوت اختیار کرده و شکل‌گیری مخفی، حیات سری، متون رمزی و رازورزی پیروان این طایفه، باعث شده است که اندیشه آنان برای دانشمندان ادیان و مذاهب و متکلمان فرق کلامی آشکار نباشد؛ به همین دلیل کتاب‌های تاریخ، ملل و نحل، فرق و مذاهب و آثار کلامی، عاری از مبحث اهل حق (آیین یارسان) است. در نهایت، تنها منبع مورد استناد، متون اصلی و اولیه اهل حق است؛ زیرا تاریخ این آیین سینه به سینه از علمای روحانی آیینی سلف، به خواص از خلف رسیده است (کلام، ۱۳۹۴: مقدمه سید امرالله شاه‌ابراهیمی، ۱). از این رو، گفت‌وگوی علمی با عالمان

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۲۵

یارسان که موسوم به «کلام‌دان» و «علمای دفتر» می‌باشند (کلام نوروز، [بی‌تا]: ۲۱۵)، در راستای انجام تحقیق و پژوهش در حوزه اهل حق‌شناسی، ضرورتی انکارناپذیر است.

#### ۱. سلطان اسحاق برزنجی

با وجود آنکه قرن‌ها پیش از سلطان اسحاق، شخصیت‌های آیینی یارسان مروّج آیین اهل حق بوده‌اند، اما نام سلطان اسحاق با اهل حق پیوند خورده است. از این رو، اشاره‌ای گذرا به زندگی سلطان اسحاق لازم است.

#### ۱-۱. شرح حال سلطان اسحاق

سلطان اسحاق (متولد قرن هفتم قمری) فرزند شیخ (سید) عیسی برزنجی و مادرش خاتون دایراک (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۳) دختر حسین‌بگ جلد است. شیخ عیسی پدر سلطان اسحاق از علمای اهل سنت و مایل به سلسله طریقت قادریه بوده است.

درباره تولد سلطان اسحاق نظرات متفاوتی بیان شده است. بع‌ضی از کلام‌دانان تولد وی را سال ۵۸۰ق. بیان کرده‌اند (افضلی، ۲۰۱۱: ۷۵/۱). برخی تولد وی را سال ۶۱۲ق (صفی‌زاده، [بی‌تا]: مقدمه، ۲۵) و برخی ۶۷۱ق (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۵۱) دانسته‌اند. برخی نیز گفته‌اند که در سال ۶۷۵ق. متولد شده است (حسینی، ۱۳۹۵: ۴۶۵/۱). علت اختلاف آرا این است که منبع اصلی اهل حق، کلام منظوم است و به صراحت به سال تولد سلطان اشاره نشده است.

درباره مذهب وی نیز آرا و نظرات نویسندگان متفاوت است. اغلب بر این باورند که وی در یک خانواده اهل سنت شافعی نشو و نما یافته است (صفی‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۵) اما کلام عابدین نشان می‌دهد که برخی از مخالفان سلطان اسحاق تصریح کرده‌اند که سلطان اسحاق ایرانی‌الاصل و شیعه‌مذهب بوده است.

گری شیخ عیسی شیعی ایرانیه خدا له سرّی بی خبرانه

(عابدین، ۱۳۹۳: ۶۰)

ترجمه: [سلطان اسحاق] پسر شیخ عیسی ایرانی‌الاصل است. خداوند در عالم اسرار است و کسی از او خبر ندارد!

عابدین در پاسخ به مخالفان سلطان اسحاق بیان کرده که وی عقایدی غیر از شیعه و اهل سنت داشته است:

نه که شیعه و سنی بی که باقی هفتاد دو دین      ایوه ملین بو بدی یاران ذم و کاکیبانی  
(عابدین، ۱۳۹۳: ۱۲۴)

ترجمه: سلطان اسحاق نه شیعه و نه سنی است، بلکه از باقی هفتاد و دو دین است. شما از یاران بدگویی و کاکه‌ای‌ها را مذمت می‌کنید. شاید مراد از باقی هفتاد و دو دین، آیین یاری (یا کاکه‌ای) باشد؛ زیرا عابدین به این موضوع تصریح دارد.

نَه هَفْتَادُ دُو دَیْنِ دَیْنِمَانِ بَرِ کَرْدِنِ وَ دَیْنِ یَارِی سَرِمِ سِیْپَرْدِنِ

(شیخ امیر، [بی‌تا]: ۷۱)

ترجمه: ما از میان هفتاد و دو دین، دینم (آیین یاری) را برگزیدم و به آیین یاری سرسپردم. به نظر می‌رسد مسئلهٔ هفتاد و دو دین، در کلام یاری ناظر به هفتاد و دو یا هفتاد و سه مذهب منشعب از اسلام است که در حدیث نبوی آمده است. پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ أُمَّةَ مُوسَى إِفْتَرَقَا بَعْدَهُ عَلَى أَحَدٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ إِفْتَرَقَتْ أُمَّةَ عِيسَى بَعْدَهُ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ إِنَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ إِثْنَتَانِ وَ سَبْعِينَ مِنْهَا فِي النَّارِ»<sup>۱</sup> (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۳۷۲/۲).

بنا بر منابع یاری، سلطان در برزنج از توابع استان امروزی سلیمانیهٔ عراق نزد ملا الیاس شهرزوری، در خانقاه تلمذ کرد (عابدین، ۱۳۹۳: ۱۰۲؛ صفی‌زاده، [بی‌تا]: ۲۸). شهر برزنج در آن عصر از مراکز تعلیم و دانش فقه، اصول، ادبیات، تفسیر و مانند آن بوده است (صفی‌زاده، همان، مقدمه مترجم، ۱۶). سپس وی راهی بغداد شد تا تحصیلاتش را کمال ببخشد و پس از مدتی راه شام (سوریهٔ کنونی) را در پیش گرفت تا از علمای آن دیار کسب دانش نماید. منبعی که به‌طور قطع نوشته باشد که سلطان با چه شخصیت‌ها و پیروان چه فرق و مذاهبی ملاقات و مباحثه داشته است، یافت نشد. در نهایت، به زادگاهش برگشت. البته پس از بازگشت به زادگاهش، بین وی برادران و خویشاوندانش ناسازگاری فکری روی داد (صفی‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۵)

## ۲-۱. تحول فکری سلطان اسحاق

یکی از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ اهل حق، درگیری فکری-اعتقادی سلطان اسحاق با

۱. پیروان حضرت موسی(ع) بعد از آن حضرت به هفتاد و یک فرقه انشعاب یافتند؛ یک فرقه از آنان نجات یافتند و هفتاد فرقه از آنان در آتش‌اند. امت عیسی(ع) به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که یکی از آنها نجات یافته و هفتاد و یک فرقه گرفتار آتش شدند و امت من به هفتاد و سه فرقه انشعاب خواهد یافت که یک فرقه از آنان نجات می‌یابد و هفتاد و دو فرقه از آنها در جهنم خواهند بود.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۲۷

برادرانش است (صفی زاده، [بی تا]: ۲۵). دو مسئله مهم در این باره قابل طرح است. نخست موضوع ارث و دوم تحول فکری و تغییر مذهب سلطان اسحاق از مذهب شافعی به کاکه‌ای (اهل حق؛ یارسان) است.

پس از درگذشت شیخ عیسی، بین سلطان اسحاق و برادرانش نزاع درگرفت. این احتمال بعید نیست که تغییر مذهب سلطان اسحاق و روی آوردن وی به گروه کاکه‌ای، زمینه و بستر را برای نزاع بین سلطان و برادرانش فراهم کرد؛ چون آنان این موضوع را برنتابیدند و به همین دلیل تصمیم گرفتند سلطان را از ارث محروم کنند.

بررسی کلام برزنجه و پردیور نشان می‌دهد که عوامل مختلفی در تحولات فکری-فرهنگی و مذهبی وی مؤثر بوده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

**الف. آشنایی سلطان اسحاق با کاکه‌ای‌ها:** در برزنجه زادگاه سلطان اسحاق، جماعت کاکه‌ای‌ها (یارسانیان) سکونت داشتند (صفی زاده، ۱۳۶۱: مقدمه، ۱۶). افزون بر آن، در دیگر شهرهای عراق، مانند شهرزور در استان سلیمانیه کاکه‌ای‌ها حضور داشته‌اند (عابدین، ۱۳۹۳: ۵۹).

**ب. اهمیت شهرزور در زمینه‌های فرهنگی، مذهبی و علمی:** در این شهر پیروان مذاهب و نحله‌های مختلف فکری مانند صوفیه حضور داشتند (صفی زاده، ۱۳۶۱: مقدمه، ۱۶). در این شهر، افزون بر اهل سنت شافعی مذهب، گروهی از فرقه نصریه و دروزی‌ها و کاکه‌ای زندگی می‌کرده‌اند (صفی زاده، ۱۳۶۱: مقدمه، ۱۶) و قاطبه ساکنان این شهر اهل سنت شافعی مذهب بوده‌اند (صفی زاده، ۱۳۶۱: مقدمه، ۱۶).

**ج. سلطان به بغداد سفر کرد و در نظامیه به تحصیل پرداخت.** سپس راهی شام شد تا تحصیلات خود را تکمیل کند و از علمای آن دیار بهره ببرد (صفی زاده، [بی تا]: مقدمه، ۲۸). به نظر می‌رسد سلطان اسحاق در برزنجه با فرق و آیین‌های مختلف مانند کاکه‌ای‌ها، دروزی‌ها و نصیریه که در برزنجه بوده‌اند، آشنایی پیدا کرد؛ به همین دلیل سلطان اسحاق از مذهب شافعی عدول کرد و به کاکه‌ای‌ها که شیعه‌تبارند، روی آورد.

وقتی که سلطان اسحاق در برزنجه ایده‌اش را اظهار کرد، با دو جبهه مختلف مواجه شد. یک جبهه کاکه‌ای‌ها بودند که موافق وی بودند و جبهه دوم برادران و تعدادی دیگر از مردم برزنجه بودند که جبهه مخالف وی را تشکیل می‌دادند! (عابدین، ۱۳۹۳: ۶۹، ۷۶، ۷۹). بعد از اینکه سلطان و سه تن از یارانش از برزنجه به سمت اورامانات در غرب ایران مهاجرت کردند (القاصی، ۱۳۵۸: ۲۳؛ صفی زاده، [بی تا]: مقدمه: ۲۹) و در نزدیکی روستای شیخان مجاور رودخانه سیروان اقامت گزیدند تا خود را به جغرافیای زیستی یارسانیان ایران نزدیک کنند و

بتوانند طرح‌شان را تحقق ببخشند (القاصی، ۱۳۵۸: ۲۶)، به تدریج طرفدارانش از برزنجه به سوی شیخان آمدند و به وی ملحق شدند. محل استقرار سلطان و یارانش پردیور [نام محلی است] نامیده شد (القاصی، همان، همان‌جا).

## ۲. جایگاه دیوان اهل حق

با توجه به اینکه در فرهنگ آیین اهل حق، واژه «دیوان» معانی و مصادیق مختلفی دارد، لازم است که ابتدا به بررسی مفهوم و مصادیق دیوان پرداخته شود تا معلوم شود ماهیت دیوانی که سلطان در پردیور برقرار کرد و باعث تحولی نوین در تاریخ اهل حق شد، چیست؟

### ۲-۱. مفهوم‌شناسی دیوان در فرهنگ اهل حق

واژه «دیوان» به مجموعه‌ای از شعر یک شاعر را دیوان می‌گویند؛ مانند دیوان حافظ. در لغت به معانی مختلفی مانند دفترخانه، دفتر محاسبه، دولت و خزانه‌داری دولت آمده است (معین، ۱۳۷۱: ۱۵۹۹/۲). در فرهنگ اهل حق، «دیوان» به معانی و مصادیق مختلفی اطلاق می‌شود که عبارت است از:

**الف. دیوان کلام:** سروده‌های آیینی که به صورت یک مجموعه تدوین شده، به «دیوان» یا «دیوان کلام» موسوم است؛ مانند دیوان کلام شیخ امیر و دیوان خان الماس. البته سلطان اسحاق مجموعه سروده‌های آیینی پردیور را «دیوان‌گوره» نامیده است:

دیوان‌گوره م نام دفترا  
بیزار چه کسه بی جوز سرا  
(روح‌تو از شاهو تا برزنجه، ۱۳۹۳: ۲۶۸/۱)

ترجمه: نام دفتر من دیوان‌گوره است، از کسانی که سرنسپارند و دارای پیر نباشند، بیزارم.  
**ب. دیوان یاری:** دیوان یا دستگاه به معنی تشکیلات و سازمان خاص آیینی یارسان است که به مدیریت امور آیینی، فرهنگی و سیاسی جامعهٔ یارسان می‌پردازد. برخی کلام‌دانان اهل حق مانند نظری جلالوند، دیوان را به معنی عدالتگاه بزرگ معنا کرده‌اند (نظری جلالوند، [بی‌تا]: ۳).

در نظام فکری اهل حق، این عدالتگاه به دو نوع تقسیم می‌شود که عبارت است از:

۱. **دیوان یاری:** در دورهٔ ظهور ذات، ساختار این دیوان به گونه‌ای هرمی ترسیم شده است که مظهر ذات حقانی در رأس آن قرار دارد و دیگر مقامات در مراتب بعد قرار دارند. در این نوشتار، این نوع دیوان مورد نظر است.

۲. **دیوان قیامت:** این دیوان، بعد از ظهور امام زمان و برپا شدن قیامت شکل می‌گیرد تا به امور و اعمال انسان‌ها رسیدگی کند (کلام دورهٔ بابا نوس، [بی‌تا]: ۲۱).

گفتنی است که این دو نوع دیوان، دو ماهیت متفاوت دارند. دیوان دوره ظهور ذات «دیوان ظاهری» است که به محسوس و به امور آیینی رسیدگی می‌کند، اما «دیوان قیامت» دیوان باطنی است که پس از پایان این دنیا، به اعمال انسان‌ها رسیدگی می‌کند.

## ۲-۲. پیشینه دیوان اهل حق

با توجه به اینکه هر اندیشه و آیینی به تدریج از حالت ابتدایی به سمت توسعه و بالندگی، ترقی و تکامل حرکت می‌کند، این آیین نیز در دوره‌های اولیه دارای تشکیلات پیچیده سازمانی نبوده و به همین دلیل تشکیلات و مکان خاص آیینی به عنوان مرکز اجتماعات و تشریفات و تصمیمات آیینی وجود نداشته است. همچنین در قدیمی‌ترین اثر آیینی اهل حق، اطلاعاتی در این باره به چشم نمی‌خورد.

مکان دیوان آیینی در پردیور، جمخانه بوده است. سلطان اسحاق با مساعدت یارانش جمخانه پردیور را احداث کرد تا آنان در نشست‌های آیینی به موضوعات گوناگون بپردازند (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۷۲). جمخانه مرکز آیینی اهل حق است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۷). این مکان مرکز راز و نیاز و اجرای برنامه‌های آیینی و تصمیمات پیران و بزرگان یارسان به شمار می‌رود (حسینی و آژنگ، همان، ۶۶) و بر همین اساس، جم و جلسات مقامات آیینی دیوان یاری در جمخانه صورت می‌گرفته است (همان، ۶۶-۶۷).

با اینکه در کلام‌های پیش از پردیور، سخنی از جمخانه مطرح نشده، اما از جم (جمع) آیینی که یکی از برنامه‌ها و تشریفات اهل حق است، در کلام‌های دوره بهلول و بابا ناوس وجود دارد (کلام دوره بابا ناوس، [بی‌تا]: بند ۲۶).

برپایه آنچه که بیان شد، می‌توان دوره‌های قبل از پردیور را از نظر ساختار تشکیلات آیینی به سه نوع تقسیم کرد که عبارت است از:

۱. **عصر بهلول**: جامعه اهل حق در عصر بهلول، ساختار تشکیلاتی (دیوان) نداشته‌اند یا اگر داشته‌اند، کلام این دوره اطلاعات زیادی ارائه نمی‌دهد.

۲. **عصر شاه خوشین**: دوره شاه خوشین، دوره اقتدار و شکوه این آیین معرفی شده است، اما در کلام آن دوره، با اسم دیوان یا دستگاه و تشکیلات آیینی مواجه نمی‌شویم.

۳. **عصر باباناوس**: اهل حق در این دوره دارای «دیوان» آیینی بوده‌اند و طبقات و آمار مقامات آن دوره، مانند هفتن، هفتوانه و دیگر مقامات ذکر شده است. آیین یارسان در برهه‌ای از دوره باباناوس به توسعه دست یافته بود، اما سپس به سستی و انحطاط روی آورد (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۵۰، کلام دوره باباناوس، [بی‌تا]: بند ۱).

### ۲-۳. ساختار دیوان یاری در پردیور

نظر به اینکه دیوان آیینی در یک دوره ظهور ذاتی سامان می‌گیرد، سامان گرفتن چنین تشکیلاتی مستلزم حضور شخصیت‌های خاص آیینی است. آنچه که از متون اهل حق به دست می‌آید، این است که در هر دوره‌ای یک نفر مجلای ذات حقانی (متجلی از فیض حق) به شمار می‌رفت (شیخ امیر، [بی‌تا]: ۱) و چهار تا هفت نفر متجلی از صفات خدا تلقی می‌شده‌اند. (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۱۲۴). هرگاه این رخداد پدیدار می‌شد، دوره ظهور ذات شکل می‌گرفت. برای مثال، بهلول چهار یار داشته است (صفی‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۷). در دوره شاه خوشین، هفتن و هفتوانه حضور داشته‌اند (القاصی، ۱۳۵۸: ۱۸؛ کلام، ۱۳۹۴: ۲۳). در کلام این دوره از «دیوان» و تشکیلات خاص آیینی سخن به میان نیامده است، اما عنوان «دیوان» در کلام بابا ناوس می‌یابیم:

گنای مَوَخْشِیم از و پای کردار و شالَه پا کَس جه دیوان یار

(کلام دوره بابا ناوس، [بی‌تا]: بند ۴۱)

ترجمه: من گناه را به پای کردار می‌بخشم. خوشا به حال کسی که در دیوان یار پاک است. ساختار چینش مقامات آیینی در تشکیلات دیوان یاری به صورت هرمی بوده است (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۳۸). از کلام دوره بابا ناوس استنباط می‌شود که بعد از بابا ناوس، گروه‌های هفتن، هفتوانه، چهل تن و هفتاد و دو پیر قرار گرفته‌اند (کلام دوره بابا ناوس، [بی‌تا]: ۶۷).

در عصر پردیور که اعضای گروه‌های آیینی نسبت به دوره‌های قبل، از جمله بابا ناوس بیشتر بوده‌اند، بنا بر احصا، در حدود چهارده گروه بوده‌اند و با سلطان اسحاق پانزده طبقه می‌شوند. ساختار دیوان به این صورت بوده است که در رأس هرم تشکیلات، سلطان اسحاق قرار داشت (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۳۸). سپس دیگر مقامات قرار داشتند که هر گروهی یک طبقه به شمار می‌رفت. در این ساختار پس از سلطان، هفتن و هفتوانه، سپس چهل تن، چلانسه، هفتاد و دو پیر، شصت و شش غلام کمر رزین، نود و نه پیر شاهو و در دامنه هرم، بیون غلامان، یعنی عامه اهل حق قرار دارند (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۲). بنا بر برخی روایات، پنج گروه هفتن دیگر قرار دارند و یاران قولتاس قبل از بیون غلامان قرار دارند. در این ساختار تشکیلاتی، هر گروهی جایگاه آیینی معین و مسئولیتی خاص دارد. در بعضی از گروه‌ها مانند هفتن که برجسته‌ترین گروه به شمار می‌آید، هر یک از اعضا جایگاه و مسئولیتی ویژه دارند.

در دیوان پردیور، هر یک از اعضای گروه هفتن مسئولیتی یافتند؛ «بنیامین» به عنوان پیر اهل حق؛ «داود» به عنوان دلیل یارسان؛ «پیر موسی» به عنوان کاتب یارسان؛ «داود» مأمور قبض ارواح (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۸)؛ «بابا یادگار» به عنوان پیر تخت؛ و «شاه ابراهیم» به

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۳۱

عنوان ستون آیین یاری (همان، ۱۲۵) و خدمت پاک به «خاتون رمز بار» تعلق گرفت (همان، ۱۲۴-۱۲۶)؛ چنان که کلام گفته است:

هر یک یک امور دا و دستشان مهر کرد و اقرار بیا و بستشان

(همان، ۱۲۹)

ترجمه: [سلطان اسحاق] به هر یک از اعضای هفتن مسئولیتی داد و سلطان عهد و پیمان آنان را مهر کرد.

در این نگرش، هر کسی که به آیین اهل حق وارد شود، باید سر بسپارد. سرسپاری برنامه ورود رسمی به آیین یاری است. اجرای این برنامه به پیر و دلیل نیاز دارد (همان، ۴۲). این تشریفات پیش از پردیور نبوده است؛ زیرا سرسپاری در پردیور توسط سلطان اسحاق ابداع و تأسیس شد (همان، ۴۲).

از دیگر امور دیوان، این بود که سلطان اسحاق هفتوانه را به عنوان پیر بعد از پیر بنیامین منصوب کرد. گروه هفتاد و دو پیر را به عنوان دلیل اهل حق برگزید تا پس از داود به عنوان دلیل جامعه اهل حق انجام وظیفه کنند (همان، ۱۲۴). بر همین اساس، مهم‌ترین وظایف بین سه گروه هفتن، هفتوانه و هفتاد و دو پیر است.

سلطان اسحاق از میان دو گروه هفتن و هفتوانه، هفت نفر را به عنوان هفت خاندان حقیقت برگزید تا پس از وی مدیریت امور آیینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه اهل حق را برعهده داشته باشند. از طرف دیگر، بعد از پیر بنیامین نیز به عنوان پیر اهل حق باشند (همان، ۱۲۴).

به این ترتیب، در عصر سلطان اسحاق، بنیامین و داود به ترتیب، پیر و دلیل اهل حق بودند و بعد از آنان، خاندان‌های هفتوانه و هفتاد و دو پیر و سپس اولاد و اولاد آنان این رسالت را به ترتیب برعهده داشتند (همان، ۳۶). از این رو، می‌توان پیر و دلیل را از عصر پردیور تا عصر حاضر، در سه طبقه قرار داد؛ چنان که هر کس در عصر سلطان سرسپرده شده، پیر وی، پیر بنیامین و دلیلش داود بوده است. بعد از هفتن، کسی که سرسپرده شده، پیرش یکی از هفت خاندان و دلیلش یکی از اولاد هفتاد و دو پیر بوده است. اگر امروزه کسی به آیین اهل حق سر بسپارد، پیر او یکی از سادات خاندان‌های اهل حق و دلیل وی یکی از نسل هفتاد و دو پیر خواهد بود (همان، ۳۶) که در این نوشتار به ترتیب، پیر بنیامین و داود، پیر و دلیل طبقه اول، هفت خاندان و هفتاد و دو پیر، طبقه دوم و اولاد پیر و دلیل طبقه دوم، پیر و دلیل طبقه سوم نامیده شدند. سرسپاری به نوعی زنجیره‌ای از ارتباط میان اهل حق ایجاد می‌کند و به تبع آن احکامی به دنبال دارد (طاهری، ۲۰۱۳: ۱۷۰).

البته دیگر مقامات نیز هر یک رسالتی برعهده دارند که تفصیل آن، موضوعی غیر از این نوشتار می‌طلبد. بنابراین دیوانی که سلطان اسحاق در پردیور بنا نهاد، نسبت به دیوان دوره قبل از نظر ساختار تشکیلات و مراتب مقامات و طبقات آیینی وسیع‌تر و باشکوه‌تر بوده است. از دیگر سو، رسالت مقامات معین گردید و مدیریت آیین براساس همان تکالیفی که برای مقامات معین گردید، برقرار است. دیوان اهل حق در دوره پردیور به صورت یک تشکیلات نظام‌مند پدیدار شد که در تاریخ اهل حق برجسته دیده می‌شود. این دیوان، در مجموع از نظر کمی و کیفی نقش‌آفرین بوده و به همین دلیل در تاریخ جامعه اهل حق از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

### ۳. اقدامات سلطان اسحاق برای تشکیل دیوان یاری

سلطان اسحاق به منظور عملیاتی کردن طرحش، مراحل مختلفی را طی کرد تا توانست به اهدافش برسد. وی ابتدا درصدد اجتماع و وحدت کاکه‌ای‌ها و یارسانیان بود تا بتواند به توسعه اهل حق بپردازد (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۴-۶۶۵)؛ به همین دلیل در نشست‌های مختلف یارانش را در جریان طرح و ایده خود قرار داد (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: مقدمه مکرری، شش). تشکیل دیوان یاری نیاز به مرکز و مکان معین و مشخصی داشت تا سلطان و یارانش و نیز مراجعان بتوانند در آنجا حضور یابند؛ به همین دلیل سلطان ابتدا کوشک پردیور را احداث کرد. در فرهنگ اهل حق، کوشک به منزلگاه سلطان اسحاق و یارانش اطلاق می‌شود که جمخانه نیز بخشی از آن است (میره‌بیگی، [بی‌تا]: ۵). احداث کوشک زمینه‌ای بود تا سلطان بتواند در ادامه فعالیتش، برای انسجام و استحکام آیین قدم‌های بعدی را بردارد و سازمان (دیوان) اهل حق را تأسیس کند و سامان دهد.

### ۳-۱. غلبه بر مخالفان آیین یاری

فعالیت‌های آیینی سلطان برای تأسیس دیوان یاری، با ناهم‌واری‌های متعدد و بازدارنده مواجه شد؛ از جمله اینکه چند گروه به مخالفت با وی پرداختند که عبارت بودند از:

۱. برادران و اقوام سلطان اسحاق از مخالفانش بودند؛ چنان‌که گفته شد، آنان در زادگاهش به مخالفت با وی پرداختند.

۲. استادش ملا الیاس شهرزوری و دیگر علمای برزنجی بوده‌اند (عابدین، ۱۳۹۳: ۱۰۲) که برخی از آنان سلطان اسحاق را متهم به جادوی شیطانی کرده بودند (همان، ۹۶)؛ از جمله عابدین که از شاگردان ملا الیاس و از مخالفان سلطان اسحاق بوده و سپس در جمع یارانش

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۳۳

قرار گرفت. گفت‌وگو و مناظره بین عابدین و علمای اهل سنت در کلام عابدین مذکور است (همان، ۹۷). در این مجموعه کلامی، عقاید کاکه‌ای‌ها توسط خویشان و هم‌درسی‌های عابدین مطرح شده و مورد نقد و هجو قرار گرفته و در مقابل، عابدین به آنان پاسخ داده است. گاهی وی در جواب مخالفان سخنانی تند بیان کرده است (همان، ۱۰۸).

۳. برخی نسبت به طرح سلطان اسحاق علم مخالفت را برداشتند؛ از جمله بعضی از عالمان اهل سنت منطقه اورامانات بوده‌اند که با ایده و طرح سلطان اسحاق و کاکه‌ای‌ها به شدت مخالفت کرده بودند (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۶-۶۶۷).

با وجود آنکه سلطان اسحاق و یارانش از مخالفان اذیت و آزار دیدند، ولی توانستند بر مشکلات فائق آیند و برای در تشکیل دیوان یاری، قدم‌های مهمی یکی بعد از دیگری بردارند.

### ۲-۳. دعوت از ایلات و عشایر منطقه

سلطان اسحاق پس از تأسیس پایگاه آیینی، اهداف خود را در نشست‌هایی که در جمخانه پردیور برگزار می‌شد، طرح و تبیین می‌کرد. وی در این نشست‌ها ابتدا اتحاد یارسانیان (اهل حق) ایران و کاکه‌ای‌های (یارسانیان) عراق را در شیوه تبلیغ خود قرار داد؛ زیرا وحدت یارسانیان ایران و کاکه‌ای‌های عراق زمینه‌ای بود تا وی بتواند مردم منطقه اورامانات را با خود همراه کند. از این رو، سلطان در یک اقدام مردم روستاها، قبایل و طوایف و شهرهای اطراف را متوجه پردیور کرد و برای آگاهی‌بخشی به مردم آن دیار، به یکی از یارانش به نام «ایوت حشار» مأموریت داد تا به اطراف و اکناف برود و ایلات، عشایر، قبایل و طوایف و شهرهای منطقه اورامانات را به پردیور دعوت کند. سلطان خطاب به ایوت حشار گفته بود:

ایوت حشار ایوت حشار      جار یاری دَر ایوت حشار

(دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۴)

ترجمه: ای ایوت حشار بروید و بانگ یاری را سر دهید، ای ایوت حشار.

قبایل و مناطق مورد نظر سلطان عبارت بود از:

شیخان و حورین برزنجه و هاوار      هـر وی شیشمی بیان و تشار  
نوسود و پاوه کل ایل و تبار      جم بوان نه جمدا چی پردیور شار

(همان، همان‌جا)

ترجمه: به مردم روستای شیخان، حورین، برزنجه، هاوار، هروی و شیشمی اطلاع دهید تا به تشار بیایند.

شهر نوسود، پاوه و همه ایلات و عشایر و قوم و تبار، جملگی جمع شوند و در شهر پردیور گرد هم آیند.

ایوت حشار در پی فرمان سلطان راهی مناطق آن دیار شد و دعوت سلطان اسحاق را به مردم روستاها و شهرهای منطقه ابلاغ کرد. مردم آن منطقه که اهل سنت شافعی‌مذهب بودند، به تدریج جمعیتی قابل توجه به سوی پردیور آمدند. بنا بر کلام اهل حق، در پردیور ۲۱ هزار نفر حضور یافتند.

افزون بر شهرها و روستای مذکور که با اعلان دعوت راه پردیور را در پیش گرفتند، از دیگر مناطق و شهرهای مختلف نیز بدون دعوت قبلی به سوی روستای شیخان آمدند. بنا بر کلام یاری، افرادی از هندوستان تا آفریقا نیز به سمت پردیور راهی شده بودند. برخی از کلام‌دانان علت این مسئله را جاذبه و جذبۀ سلطان دانسته‌اند (پردیور، ۱۳۸۹: مقدمه سید امرالله شاه‌ابراهیمی، ۱). با این وصف، این پرسش بدون پاسخ می‌ماند که چگونه جاذبهٔ سلطان اسحاق موجب شد اشخاصی از کشورهای شرق آسیا، قارهٔ اروپا و آفریقا راهی پردیور شدند (صفی‌زاده، [بی‌تا]: مقدمه، ۱۶)، اما مردم شهرها، روستاها و قبایل اطراف شیخان با جاذبه و جذبۀ سلطان اسحاق به پردیور نیامدند، بلکه با دعوت و اطلاع‌رسانی ایوت حشار راهی پردیور شدند؟! این ابهام همچنان بدون پاسخ است.

بنا بر کلام دورهٔ پردیور، هدف از آمدن مردمان مناطق اطراف به پردیور، آشنایی آنان با آیین اهل حق بوده است تا پس از آشنایی آنان با اهل حق، اگر مایل بودند، به دایرهٔ یارسانیان بپیوندند؛ چنان‌که مولا (بشارت) گفته است:

چه پردیورا، چه پردیورا ————— بیای شرط و شون چه پردیورا

(حسینی، ۱۳۹۵: ۴۲۹/۱)

ترجمه: [منظور از مولا، سلطان اسحاق است] در پردیور بیا و بس و شرط و شون یاری را بر پا می‌نمایم.

منظور از «شرط و شون» عهد و پیمان است که در پی آن، تبعیت از مرام و برنامه‌های آیینی اهل حق برای کسب کمالات است.

سلطان اسحاق به افرادی که از اطراف راهی پردیور شده بودند، خاطر نشان کرده بود:

هر که یاریش گرکا بیو و تبار هر که دوشکن دویر نیشو چه یار

تا اول سر نسیپاران نیان او قطار قطار یاری هن و هزار هزار

(دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۴)

ترجمه: هر کس که به آیین یاری مایل است، اسم او در دفتر یاری ثبت شود و در صف قطار یاری قرار بگیرد و هر کسی که به این آیین و برنامه تردید دارد، از یاران اهل حق فاصله بگیرد. آنان که تمایل دارند در صف یاران باشند تا سر نسیپاران، در قطار یاری جایی نخواهند

داشت. بدانید که قطار یاری هزار هزار خواهد بود

### ۳-۳. ایجاد وحدت بین گروه‌های منطقه‌ای و آیین یاری

سلطان اسحاق به منظور توسعه اهل حق، تلاش کرد تا افزون بر جذب مردمان قبایل اطراف پردیور، مردم دیگر مناطق را نیز به جمع یارسانیان ملحق کند؛ از جمله می‌توان به علویان اشاره کرد. برخی گفته‌اند نهضت علویان در زاگرس فعالیت داشت و اندیشه‌ای که امروزه اهل حق نامیده می‌شود، همان نهضت علویان است که از لرستان برخاسته و در کرمانشاه و کردستان نیز پیروانی داشته است (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: مقدمه مکرری، شش) و سلطان اسحاق حلقه اتصال آنان بود. علوی و علویان به شاخه‌های مختلفی از شیعیان اطلاق می‌شود که درباره حضرت علی(ع) به غلو گراییده‌اند، اما نکته شایان توجه این است که اثری متقن که اندیشه و نگرش علویان منطقه زاگرس در عصر سلطان اسحاق و قبل از آن را در خود داشته باشد تا بتوان براساس آن، عقاید و باورهای آنان را در آن عصر با متون یارسانیان مقایسه و ارزیابی کرد، در اختیار نیست؛ به همین دلیل سخن در این باره بیش از ظن و گمان نخواهد بود؛ زیرا تنها اثری که در این باره در دسترس است، متون کلامی اهل حق است که در این باره ساکت می‌باشند.

اگر این پیش فرض را بپذیریم که اهل حق امروزی دنباله همان علویان زاگرس می‌باشند، این آثار به دلایلی نمی‌توانند بیان‌کننده تفکر علویان زاگرس باشند؛ زیرا تا عصر پردیور، کلام یاری مکتوب نبوده و آنچه در کلام‌های این دوره بازگو شده است، به‌جز اندیشه پردیوری، مطلبی قابل تأمل و راهگشا ندارد. دوم اینکه برخی از کلام‌های دوره‌های قبل توسط سلطان و یارانش در پردیور بیان گردیده یا بازگو شده است. درواقع، کلام این دوره‌ها بیان‌کننده اندیشه مقامات پردیوری است. افزون بر آن، عقاید و باورهای علویان که در کتاب‌های فرق و مذاهب آمده است، با نگرش یارسانیان تفاوت دارد. بنابراین همه پیروان آیین یاری قبل از سلطان، نمی‌توانند علویان زاگرس باشند؛ جز آنکه بگوییم افزون بر امامیه، ممکن است تعدادی از علویان در زاگرس بوده باشند که به پیروان سلطان اسحاق پیوستند؛ زیرا امروزه بخش وسیعی از منطقه زاگرس در غرب ایران شیعه اثنی‌عشر (امامیه) می‌باشند. بنابراین بعد از اتحاد یارسانیان غرب ایران و کاکه‌ای‌های عراق، گروهی از اهل سنت به دایره اهل حق پیوستند و ممکن است جماعتی از علویان زاگرس به مجموعه اهل حق افزوده شده باشند.

### ۳-۴. حضور پیروان ادیان و فرق در پردیور

بنا بر متون کلامی، مردمانی که پس از استقرار سلطان و یارانش به پردیور آمده بودند، محدود

به کاکه‌ای‌های عراق و اهل حق غرب ایران نبوده‌اند، بلکه واردین به پردیور دارای عقایدی متفاوت بوده و از کشورهای مختلف بوده‌اند (صفی‌زاده، [بی‌تا]: ۲۷). شاید به این دلیل است که گفته‌اند: «خیلی از یاران سلطان از اهل چین، هند، بخارا و بلاد دوردست از ایران بوده‌اند» (همان، ۱۶) و این مسئله در شناخت ساختار شکل‌گیری جدید اهل حق در عصر سلطان اسحاق، مهم قلمداد می‌شود. به احتمال جماعتی که خارج از جغرافیای ایران و عراق راه پردیور را در پیش گرفته و باورمند به ادیان و مذاهب مختلف بوده‌اند، عقاید و باورهای آنان ساختار و نظام فکری اهل حق را در آن عصر شکل داده است. بر همین اساس، می‌توان گفت جماعت حاضر در پردیور به چند گروه تقسیم می‌شدند که عبارت بودند از:

الف. گروهی که از عراق -به‌ویژه برزنجه- به روستای شیخان مهاجرت کردند، کاکه‌ای‌ها بودند. کاکه‌ای‌ها عقایدی شبیه به عقاید مردم یارسان داشته‌اند؛ چنان‌که می‌توان آن دو را آیین واحدی دانست که در غرب ایران و شرق عراق تحت دو عنوان شناخته می‌شدند.

ب. گروهی که پیروان «آیین یاری» بوده و در استان‌های لرستان، کرمانشاه و کردستان پراکنده بوده‌اند و راهی پردیور شده بودند.

ج. گروهی که در پی دعوت سلطان اسحاق، از روستاها و شهرهای واقع در منطقهٔ اورامانات به سوی پردیور آمدند، اهل سنت و شافعی‌مذهب بوده‌اند (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۲).

د. گروهی دیگر که از علویان زاگرس بوده‌اند و راه روستای شیخان را در پیش گرفته‌اند و به جمع یاران پیوسته بودند.

هـ. اشخاصی که از شهرهای مختلف ایران مانند اصفهان، تبریز، همدان، تبریز، ساوه و غیره به سمت سلطان اسحاق به پردیور آمده بودند. ممکن است این اشخاص پیرو ادیان یا مذاهب مختلف اسلامی بوده باشند.

و. اشخاصی که از کشورهای مختلف جهان، از هندوستان در شرق آسیا، اروپا و آفریقا راهی پردیور شده بودند.

به این ترتیب، اجتماعی که در پردیور شکل گرفت، جماعتی متشکل از اشخاصی از منطقهٔ کردنشین ایران و عراق و نیز شهرهای مختلف ایران و برخی کشورها بوده‌اند که به نظر می‌رسد از نظر اعتقادی، پیرو ادیان، فرق و مذاهب اسلامی بوده‌اند. به نظر می‌رسد اندیشهٔ آنان در جهان‌بینی اهل حق تأثیرگذار بوده است؛ زیرا رگه‌هایی از باور و عقاید ادیان باستانی در جهان‌بینی این طایفه به چشم می‌خورد. با توجه به اینکه این موضوع مجهول بوده، باعث شده است برخی پژوهشگران دربارهٔ ماهیت اهل حق قضاوت‌های دور از واقع داشته باشند.

سلطان اسحاق با اصحابش توانستند با گذر از مشکلات پیش رو و تلاش مستمر دیوان

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۳۷

یاری را برقرار کنند (کلام بزرنجبه، [بی تا]: بند ۸۵، ۸۶). پس از آنکه جامعه اهل حق پس از مدتی انحطاط و تزلزل، دیوان یاری را برقرار کردند و موقعیت جدیدی به دست آوردند، در کلام گروه چهل تن در وصف آن آمده است:

دیوانمان گرتن حال نه پردیور      قاب قدرتی نامیم — اژدر

(کلام چهلتن، [بی تا]: بند ۴)

ترجمه: اکنون که دیوان را در پردیور برقرار کردیم، قاب قدرتی را اژدر نامیدیم. به نظر می‌رسد انسجام پایدار و وحدت بین جماعتی که در پردیور حاضر شده و به آیین یاری سرسپرده شده بودند، ایجاب می‌کرد تا اصول، قوانین و احکامی به آنان آموخته شود و به سبب آن، وحدت خویش را حفظ کنند؛ به همین دلیل سلطان اسحاق مرحله به مرحله و قدم به قدم طرح و اندیشه خود را در جمخانه به عنوان معارف آیین یارسان (اهل حق) به پیروانش آموزش داد.

#### ۴. آثار فرهنگی-آیینی دیوان یاری در پردیور

با سامان یافتن دیوان یاری در پردیور، آیین اهل حق مرحله جدیدی را تجربه کرد و از نظر جغرافیایی و جمعیت توسعه یافت. از دیگر سو، سلطان اسحاق برنامه‌ها و احکام و تشریفات خاصی را وضع کرد که پیش از شکل‌گیری دیوان پردیور، موضوعیت نداشته است. همچنین مبانی معرفتی و باورهای اهل حق توسعه یافت.

#### ۴-۱. تشریفات آیینی و عبادات

در کلام‌های قبل از پردیور، به صورت کوتاه درباره جم آیینی سخن گفته شده، اما اطلاعات قابل تأملی درباره عبادات و تشریفات آیینی به چشم نمی‌خورد. سلطان اسحاق تشریفات مختلف، عبادات، مناسک و تکالیفی را برای اهل حق برقرار و احکام آن را بیان کرد که می‌توان به اموری چون سرسپاری، روزه مرنوبی و قولتاسی (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۳۲۳، ۳۲۷)، عید خاوندکاری و نیاز اشاره کرد.

«سرسپاری» تشریفات ورود به آیین اهل حق است. روزه سه روز است. عید خاوندکاری بعد از روز سوم روزه است (همان، ۳۲۵). نیاز نوعی عبادت خاص آیینی است. هر یک از این تکالیف احکام و مقررات خاص خود را دارد که در کلام پردیور توسط سلطان اسحاق و خواص از یارانش بیان شده است (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۸۰-۶۸۳). از این رو، مردم اهل حق در این دوره مکلف شده بودند مناسک و برنامه‌های عبادی-آیینی را به جای آورند. شاید به همین دلیل سلطان اسحاق مقنن و مجدد اهل حق دانسته شده است (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱:

مقدمهٔ مکرری، شش). در حقیقت، سلطان اسحاق را باید مقنن و احیاکنندهٔ آیین اهل حق دانست.

#### ۴-۱-۱. تشریفات سرسپاری

با توجه به اینکه اتحاد پایدار جماعتی که در پی دعوت سلطان اسحاق به پردیور آمده بودند، مستلزم ایجاد پیوندی معنوی بود و آن پیوند یافتن به آیین یاری بود، سلطان مسئلهٔ سرسپردن اشخاص به آیین و داشتن پیر و دلیل و همچنین پیروی کردن از فرامین آن دو را مطرح و احکام تشریفات سرسپاری را بیان کرد (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۵؛ حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۴۲) که در اهل حق مسبوق به سابقه نبوده است. وی تشریفات سرسپاری را برای ورود رسمی شخص به آیین یاری ابداع کرد تا علاقه‌مندان به آیین یاری، با انجام آن به‌طور رسمی در ردیف یارسانیان قرار بگیرند تا بتوانند در برنامه‌های آیینی مانند جم (نشست‌های خاص آیینی یارسان) - که شرط حضور در آن، سرسپردن است - شرکت کنند (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۴۸). البته این قانون یارسانیان و افراد تازه‌وارد به پردیور را در برمی‌گرفت؛ به همین دلیل سلطان اسحاق خطاب به مردمان یارسان و کسانی که راهی پردیور شده بودند، خاطر نشان کرد:

هر که یاریش گرکا بیو و طومار      هر که دوشکن دویر نیشو چه یار  
تا اول سر نسیپاران نیان او قطار      قطار یاری هن و هزار هزار

(دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۴)

ترجمه: هر کس که به آیین یاری مایل است، نام او در دفتر یاری ثبت شود و در صف قطاری یاری قرار بگیرد و هر کس که به این آیین و برنامه تردید دارد، از یاران اهل حق فاصله بگیرد (و به کناری برود).

آنان که تمایل دارند در صف یاران باشند، تا سر نسیپاران در قطار یاری جایی نخواهند داشت. بدانید که قطار یاری هزار هزار خواهد بود.

بدین ترتیب، سلطان اسحاق تأکید کرده بود هر کس که غیر یارسانی است و مایل است به این آیین وارد شود - و حتی یارسانیان - باید سرسپرده شود تا بتواند در صف یارسانیان قرار بگیرد.

تا اول سر نسیپاران نیان او قطار      قطار یاری هن و هزار هزار  
تا سر نسیپارو و شرط نامچه یار      بشش نمه یان نه جم کوی یار

(دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۵)

ترجمه: اشخاصی که علاقه‌مند به آیین اهل حق‌اند، باید به آیین یاری سر بسپارند. مردم یاری

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۳۹

جمعیتی قابل توجه‌اند و هزار هزار می‌باشند (کنایه از کثرت نفوس یارسان است).  
تا افراد به قانون و قرارداد سرسپرده نشوند، از سهم نذورات و قربانی که نواله یا نامچه  
نامیده می‌شود، بهره‌مند نمی‌شوند.

از جمله اهداف طرح سرسپاری، عهد و پیمان و بیعت با سلطان اسحاق و تمییز یارسانی از  
اغیار است تا علاقه‌مندان به یارسان سر بسپارند و یار یارسانی به شمار آیند و راه و رسم  
یارسان را دنبال کنند (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۴۸). سر سپردن موجب محرم شدن شخص به  
دایره آیین اهل حق و مجوز شرکت در مراسم و تشریفات آیینی بوده است.

سرشان و شرط نیاوا چی راگه و دینه      پیر رستم هر که بی جوزن نین امینه  
... باید داوان یار داود گیرو پیر بنیامینه      بی شرطان نی جم ماچان ورینه

(دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۵)

ترجمه: سرشان را در راه این طریقت و دین بسپارند. پیر رستم، هر کسی که بی‌جوزن  
(سرسپرده نباشد) امین نیست (به تعبیری دیگر، هر کس که سر نسپارد، محرم نیست).  
شخص باید دامان یار داود و پیر بنیامین را بگیرد. کسانی که در این جم بدون شرط و  
اقرارند، می‌گویند این دین گذشته است؛ به این خاطر این آیین را نمی‌پذیرند.  
به این ترتیب، گروه‌ها و افرادی که از قبایل مختلف به پردیور آمده بودند، از میان آنان  
کسانی که مایل به طریقت راه و مرام اهل حق بودند، سرسپرده شدند. سلطان در وصف  
اشخاص سرسپرده گفته است:

هر کس سرش سپاریان آنه بیتوینه      دو ده هزار و یکدا بیان وی وینه

(دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۶۶۵)

ترجمه: هر کس که سرسپرده آیین یاری شد، او ایمانی قوی دارد. بیست‌هزار نفر به همین  
طریق وارد این جمع و جماعت شدند.

سلطان اسحاق افزون بر سرسپاری، یک نشانه ظاهری را برای سرسپردگان مقرر کرد و آن  
عبارت از شارب گذاشتن مردان است که نشانه باورمندان به آیین یارسان است (کلام دوره  
سیروان، [بی تا]: بند ۱). در این نگرش، کسی که سیل را کوتاه نکرده باشد، می‌گویند سبیلش  
مهر است. کوتاه کردن شارب به شدت نهی و مذموم شمرده شده است (همان، بند ۲).

#### ۴-۱-۲. تشریفات نیاز

نیاز در لغت به معنی احتیاج است. در فرهنگ اهل حق، نیاز به یک برنامه آیینی گفته می‌شود  
که مردمان اهل حق طی یک تشریفات خاصی آن را انجام می‌دهند. «نیاز، نیایش مردم یارسان

است» (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۱۳). چیزهایی که به عنوان نیاز تهیه می‌گردد، به جمخانه برده می‌شود (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۲۹۰) و توسط سید دعا داده می‌شود (رستمی، ۱۴۰۱: ۱۱۶). نذری و قربانی نیز جزو برنامه‌هایی است که احکام آن توسط سلطان بیان شده است. اجرای این برنامه‌ها که از عبادات مهم یارسان تلقی می‌شود، در جم انجام می‌گیرد (حسینی و آژنگ، همان، همان‌جا).

عباداتی مانند روزه، نذر و قربانی جزو عبادات شرعی است، اما کیفیت به جا آوردن آنها با احکام فقهی اسلامی تفاوت دارد. تشریفات آیینی به صورت گروهی (جم) صورت می‌گیرد (حسینی و آژنگ، همان، همان‌جا). در مواردی سید و در مواردی پیر و دلیل است (همان، ۴۲).

#### ۴-۱-۳. تأسیس هفت خاندان حقیقت

با توجه به اینکه دیوان یاری یک سازمان تشکیلاتی به شمار می‌رفت، سلطان این تشکیلات را به گونه‌ای طراحی کرد تا مدیریت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آیینی جامعهٔ اهل حق را تحت پوشش قرار دهد و بعد از سلطان اسحاق نیز جریان یابد؛ به همین دلیل وی هفت نفر از گروه هفتن و هفتوانه را به عنوان خاندان حقیقت برگزید (طاهری، ۲۰۱۳: ۲۳۲) تا بعد از سلطان اسحاق جامعهٔ اهل حق را رهبری و مدیریت کنند. امروزه جامعهٔ اهل حق توسط توسط احفاد این خاندان‌ها مدیریت می‌شوند. این شخصیت‌ها که طبقهٔ سوم پیر به شمار می‌روند، رهبری سرسپردگان را نیز برعهده دارند. پس از پردیور، تا قرن سیزدهم چندین دورهٔ ظهور ذات جلوه‌گر شده که چهار دوره از آنها تشکیل خاندان داده‌اند و امروزه اهل حق یازده خاندان می‌باشند (نامهٔ سرانجام، [بی‌تا]: ۲۴). نظر به اینکه جغرافیای فکری اهل حق ایران یکسان نیست، یارسانیان دارای تفاوت نگرش می‌باشند؛ البته اشتراکات زیادی نیز دارند. بین اهل حق ایران و کاکه‌ای‌های عراق نیز داستان همین‌گونه است.

#### ۴-۲. توسعهٔ اهل حق فراتر از جغرافیای زیستی یارسانیان

پس از اینکه دیوان آیین اهل حق در پردیور قوام یافت، سلطان اسحاق درصدد برآمد تا فراتر از جغرافیای غرب ایران و شرق عراق، به تبلیغ و توسعهٔ اهل حق بپردازد؛ به همین دلیل وی اشخاصی برجسته از میان طبقات آیینی را به کشورهای چون ترکیه، افغانستان و هندوستان اعزام کرد تا آیین یارسان را تبلیغ کنند. افزون بر آن، سلطان اسحاق افرادی را به شهرهای مختلف ایران و عراق گسیل داشت تا این آیین را تبلیغ و توسعه دهند. بر همین اساس، در کشورهای مختلف از جمله فققاز، ترکیه، هندوستان، پاکستان و افغانستان جماعتی از اهل حق

سکونت دارند (طاهری، ۲۰۱۳: ۳۵).

طرح سلطان اسحاق که به شکل‌گیری دیوان یاری در پردیور انجامید، تجدید حیات جریان فکری-مذهبی اهل حق بود که در ایران با عنوان آیین اهل حق (آیین یارسان) و در عراق به کاکه‌ای (آیین یارسان) موسوم است.

### نتیجه‌گیری

با بررسی متون کلامی اهل حق درباره شکل‌گیری دیوان یاری در پردیور، این نتایج حاصل شد:

۱. جامعه اهل حق تا قبل از شکل‌گیری دیوان یاری در عصر سلطان اسحاق، در غرب ایران و شرق عراق (استان سلیمانیه) پراکنده بودند و سلطان اسحاق بین آنان وحدت ایجاد کرد. از این زمان به بعد اهل حق توسعه پایدار یافت.

۲. سلطان اسحاق به منظور تبلیغ و توسعه آیین یاری، بعد از وحدت میان جامعه اهل حق، از پیروان مذاهب مانند اهل سنت دعوت کرد تا به دایره اهل حق ملحق شوند. از دیگر سو، از دور و نزدیک نیز شخصیت‌هایی خود را به پردیور رساندند که به احتمال پیرو ادیان و مذاهب مختلف بوده‌اند که باورها و عقاید آنان در جهان‌بینی این آیین نقش‌آفرین بوده است؛ به همین دلیل رد پای باورها و عقاید ادیان باستانی و نحله‌های فکری-معرفتی در آیین اهل حق دیده می‌شود.

۳. بخش مهمی از قوانین، احکام، عبادات و تشریفات آیینی این طایفه، بعد از دیوان یاری توسط سلطان اسحاق به وجود آمد که قبل از عصر پردیور سابقه نداشته است. از این رو، آیین اهل حق با نام سلطان اسحاق گره خورده است.

## منابع و مأخذ

### الف. کتب و مقالات

- افضل‌ی، سید قاسم (۲۰۱۱)، *سیری به سوی خاندان سید محمد گوره سوار*، با مقدمه سید مسعود افضل‌ی، ج ۱، عراق-اربیل: مرکز تحقیق و نشر مکریانی.
- القاصی، مجید (۱۳۵۸)، *آئین یاری اهل حق*، تهران: انتشارات مؤلف.
- پارسا، علیرضا، محمدابراهیم مالمیر، رضا رسولی شریبانی و منصور رستمی (۱۴۰۰)، «تبیین و بررسی تجلی خداوند از نگاه آیین یارسان (اهل حق) و عرفان اسلامی»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۱۰۳، صص ۱۱۱-۱۴۷.
- پردیور (۱۳۸۹)، ترجمه سید امرالله شاه‌ابراهیمی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- جیحون‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۱)، *حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت*، با مقدمه و تصحیح محمد مکرری، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- حسینی، سید محمد (۱۳۹۵)، ترجمه و شرح *دیوان گوره*، ج ۱، تهران: انتشارات پرسمان.
- حسینی، سید محمد و حشمت آژنگ (۱۳۹۰)، *یار وریا*، عراق (سلیمانیه): انستیتو فرهنگی کرد.
- دیوان‌گوره (۱۳۸۲)، گردآوری سید محمد حسینی، کرمانشاه: انتشارات باغ نی.
- رستمی، منصور (۱۴۰۲)، *آیین یارسان (اهل حق)*، قم: انتشارات شاکر.
- ..... (۱۴۰۳)، «بررسی و منزلت امام حسین(ع) در آیین اهل حق»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۱۱۳، صص ۱۳۷-۱۷۱.
- ..... (۱۴۰۱)، «ریشه‌یابی منشأ میانی بنیادین آیین یارسان در فرق اسلامی»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۲۴۷-۲۶۴.
- روح‌تاو از برزنجی تا شاهو [بی‌تا]، ترجمه و حواشی سید محمد حسینی، عراق: [بی‌نا].
- شیخ صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲)، *خصال*، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، ج ۲، [بی‌جا]: کتابخانه اسلامی، چاپ چهارم.
- صفی‌زاده، صدیق (۱۳۶۳)، *کلام دوره بهلول*، تهران: کتابخانه طهوری.
- ..... (۱۳۶۱)، *دوره هفتتوانه سرانجام*، با مقدمه و ترجمه صدیق صفی‌زاده بوره‌کهنی، تهران: کتابخانه طهوری.
- ..... [بی‌تا]، *نامه سرانجام*، با مقدمه و ترجمه دکتر صدیق صفی‌زاده.
- طاهری، طیب (۲۰۱۳)، *تاریخ و فلسفه سرانجام*، عراق-اردبیل: خانه موکریانی، چاپ سوم.
- عابدین (۱۳۹۳)، به کوشش سید امرالله شاه‌ابراهیمی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- کلام (۱۳۹۴)، ترجمه سید امرالله شاه‌ابراهیمی.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ معین*، ج ۲، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم.
- میره‌بیگی، طهمورث [بی‌تا]، *منزل عاشقان*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۸)، «اهل حق»، *سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق*، ترجمه محمدعلی سلطانی،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۴۳

تهران: مؤسسه فرهنگی سنها.

- نظری جلالوند، علی [بی تا]، «نگاهی صرفاً تاریخی به پیدایش دین یاری (اهل حق)»، مجله پیام یاری، شماره ۱۰.

#### ب. نسخ خطی

- بانیارانی، تیمور [بی تا]، دفتر.

- سورانی، نوروزعلی [بی تا]، دفتر، کاتب کرندی ۱۳۶۲.

- شیخ امیر [بی تا]، دیوان کلام، به خط سید ایمان خاموشی.

- کلام برزنجه [بی تا]، کاتب: سید ایمان خاموشی.

- کلام دوره سیروان [بی تا]، به خط سید ایمان خاموشی.

- کلام دوره بابا نوس [بی تا].

- کلام چهلتن [بی تا].

- کلام نوروز، [بی تا]، دفتر.



**List of sources with English handweiting**

- ‘Ābedīn (2014). Translation and explanation: Seyyed Amrollah Shahebrahimi. [In Presian]
- Afzali, Seyyed Qasim (2011). A Journey to the Family of Seyyed Mohammad Gore-Savar. With an Introduction by Seyyed Masoud Afzali (First Edition). [In Presian]
- Al-Qasi, Majid (1979). Ā’in Yārī Ahl-e Ḥaqq (First Edition). Tehran: Publisher: Mūallem. [In Presian]
- Cheraghpouran, Kiyumars (2010). Ḥazrat-e k̄ān Almās: Translation and short commentary on some blessed Kalams (first edition). Tehran: A’yān Publications. [In Presian]
- Daftar Kalam Seyyed Farzi (n.d.). Writer Seyyed Eman Khamushi 1381. Handwritten. [In Presian]
- Dīvān-e Güre (2003). With introduction and footnotes: Seyyed Mohammad Hosseini (first edition). Kermanshah: Bāḡ Ney Publications. [In Presian]
- Dīvān-e Güre (2016). Translation and explanation: Seyyed Mohammad Hosseini (first edition). Iraq - Sulaymaniyah. Kurdish Institute. [In Presian]
- Kalām (1394). Translator: Seyyed Amerollah Shahebrahimi. [In Presian]
- Kalām-e Barzanjeh (n.d.). Scribe of Seyyed Iman Khamoshi. Handwritten. [In Presian]
- Kalām-e ChehelTan (n.d.). Handwritten. [In Presian]
- Kalām-e Doūreh-ye Sīrvān (n.d.). Written by Seyyed Iman Khamoshi. [In Presian]
- Kalām-e Dūreh-ye Bābānāvūs (n.d.). Handwritten. [In Presian]
- Majalleh-ye Payām-e Yārī (n.d.). Unpublished: Issue 10. The article of Siri in the Garden of Kalam, by Narges Kaviani; Deeds and Service, by Rahim Shahoui; Bibliography of Yarsan, by Mansour Saravand; A purely historical look at the emergence of the religion of Yaris (Ahl al-Haqq), by Ali Nazari Jalalvand. [In Presian]
- Mireh Beigi, Tahmoureth (n.d.). Manzel-e ‘ĀṢeqān. (n.p.). [In Presian]
- Moein, Mohammad (1992). Farhang-e Mo‘īn (8th edition). Tehran: Amīr Kabīr. [In Presian]
- Nāme-ye Saranjām (n.d.). With an Introduction and Translation by Dr. Sediq Safizadeh. [In Presian]
- Pardīvar (1990). Translated by Seyyed Amrollah Shahebrahimi. [In Presian]
- Parsa, Alireza; Malmir, Mohammad Ebrahim; Rasouli Sharbayani Reza; Rostami Mansour (1991). An Account and Consideration of God's Manifestation from the Standpoint of the Yārī Denomination (Ahl-i Ḥaqq) and Islamic Mysticism. Issue: 103: pp. 147-111. [In Presian]
- Rostami, Mansour (1999). Āyīn Ahl-e Ḥaqq (Kākeh-ī) - Āyīn Yārsān (First Edition). Qom: Šāker Publications. [In Presian]
- Rūhtāw az Šāhū Tā Barzanjeh (n.d.). Translation and annotations: Seyyed Mohammad Hosseini (first edition). Iraq. [In Presian]
- Šeīk Šadoūq (1983). k̄īšāl (fourth edition). Translator: Ayatollah Kamre’i. Publisher: Islamic Library. [In Presian]
- Sheikh-Amir (n.d.). Dīvān-e Kalām. Handwritten, handwriting of Seyyed Iman Khamoshi [In Presian]
- Soltani, Mohammad Ali (1999). Three research discourses in the religion of the righteous (first edition). Article on the righteous, Hassan Khan Etemad al-Saltanat. Saeed Khan Kurdestani. Article on the sect of the righteous. Minorsky, Vladimir. Article on the righteous. Translated by: Mohammad Ali Soltani. Tehran: Sohā Cultural Institute. [In Presian]
- Taheri, Tayyeb (2013). History and Philosophy of the End (third edition). Iraq - Ardabil. [In Presian]



## A Study of the Formation of the Ahl al-Haqq Court during the Period of Sultan Ishaq Barzanji and Its Works<sup>1</sup>

Mansour Rostami<sup>2</sup>

Received: 2024/12/06

Accepted: 2024/10/24

### Abstract

Since the religious sources of the Ahl al-Haqq express themselves in cryptic a language, the date of their origin is shrouded in a veil of ambiguity. By deciphering the texts of the Ahl al-Haqq, we find that the Yarsanis have traced its emergence and manifestation to the era of Imam Ali (AS). The cradle of the emergence of the Ahl al-Haqq was in Kermanshah and Lorestan in the second century of the lunar calendar. With the advent of Sultan Ishaq Barzanji in the seventh and eighth centuries, the Ayinyari (Ahl al-Haqq) organization was formed in the Oramanas of Kermanshah. The present article answers the question of what were the results of the formation of the Ahl al-Haqq religious organization in the “Pardivar”? The research findings show that the Divan Yari was organized with the presence of the Kakeis of Barzanjeh from the Sulaymaniyah province of Iraq, the Yarsanis of western Iran, and people who had come to Pardivar from different countries. During this period, its ritual laws and rules were stated by Sultan Ishaq and some of his companions, which led to a new chapter in the social, cultural, and ritual life of this tribe, and the biogeography of the Ahl al-Haqq expanded beyond Iran and Iraq.

This article, with a descriptive-analytical approach, based on the main ritual texts and utilizing the works of the scholars of this tribe, has explained and examined the quality of the formation of the organization (Divan) of the Yarsan religion in Pardivar. The development and codification of this religion in the era of Sultan Ishaq is another aim of this article.

**Keywords:** Sultan Ishaq, Divan Yari, Ahl al-Haqq religion, Yarsan religion.

1. DOI: 10.22051/hii.2024.47295.2937.

2. Lecturer, Kermanshah Seminary Higher Education Center, Kermanshah, Iran  
[mansourrostami97@yahoo.com](mailto:mansourrostami97@yahoo.com)

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493